



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



عقده السلام

حسین بن علی

در دو نگاه

مصطفی درایتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حسین بن علی (ع) در دو نگاه

نویسنده:

مصطفی درایتی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حسین بن علی (ع) در دو نگاه
۷	مشخصات کتاب
۷	چکیده
۷	لازمه ارتباط با وحی و مقام ثبوتی معصوم
۸	جایگاه معصوم در مقام اثباتی
۸	روایات با توجه به مقام ثبوت و اثبات
۹	شرایط حجت و اسوه بودن ائمه
۱۰	خطر اختلاط میان ثبوت و اثبات
۱۰	رسالت اصلی معصومین
۱۰	تصویر معصوم در نگاه اثباتی
۱۱	تأثیر نگاه اثباتی به زندگی ائمه
۱۱	علل کم توجهی به سیره عملی ائمه
۱۲	سؤال
۱۲	پاسخ
۱۲	مناظره‌ای از حسین بن روح
۱۳	حسین بن علی از نگاه ثبوتی
۱۳	حسین بن علی از نگاه اثباتی
۱۴	حسین بن علی در عملکرد حاکمان
۱۵	نگرش امام خمینی به حادثه عاشورا
۱۶	هدایتگری قیام
۱۶	توجهی ضروری
۱۶	پاورقی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۷

حسین بن علی (ع) در دو نگاه

مشخصات کتاب

عنوان: حسین بن علی (ع) در دو نگاه
 پدید آورندگان: درایتی، مصطفی، ۱۳۳۴- (پدید آور)
 امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)
 وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷
 نوع: متن
 جنس: مقاله
 الکترونیکی
 زبان: فارسی
 توصیفگر: ولایت ائمه (ع)
 وجوب متابعت معصوم
 ولایت معصوم (ع)

چکیده

در این مقاله شخصیت امام حسین (ع) به عنوان امام معصوم از دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است تا اینکه چگونگی اسوه و الگو بودن امام برای انسانها تبیین شود. ما از سویی با کسانی روبرو هستیم که باید واسطه‌ی وحی قرار گیرند و کلام خدا را دریافت، و بدون کاستی به مردم عرضه کنند و عده‌ای نیز با حفظ اتصال به منبع وحی در مقام تبیین، تفسیر و تداوم کلام وحی قرار گیرند. این بعد از شخصیت معصوم تحت عنوان مقام ثبوت به بحث گذاشته شده است. از سوی دیگر با شخصیت‌هایی روبرو هستیم که می‌باید اسوه و مقتدا و پیشوای عملی قرار گیرند و گفتار و کردار آنها برای ما انسانها با تمام محدودیتها و موانع و خصوصیات ذاتی وجودی حجت و هدایت باشد؛ به این معنی که تمام ابعاد زندگی آنها قابل تقلید و الگوگیری امت و راهنمایی برای زندگی خداپسندانه است. ما این بعد از زندگی امام را تحت عنوان مقام اثبات به بحث و بررسی گذاشته‌ایم. بنابراین نگاه، تمامی واژه‌ها و مفاهیمی که در این حادثه بزرگ به کار رفته معنی و مفهوم تازه می‌یابد و به گونه‌ای معنی‌دار با حوادث زمان ارتباط پیدا می‌کند. اسارت، شهادت، مظلومیت، قساوت، شهامت، مسئولیت، قدرت، وظیفه و... هر کدام جایگاه و مفهومی سیاسی - اجتماعی خواهد یافت که همواره در تمامی جوامع، درس آموز، هدایتگر و راهنما خواهد بود. آنچه در این نوشتار کوتاه به آن پرداخته خواهد شد، توجه به دیدگاهی است که آثار عملی ویژه‌ای در پی دارد و مستقیماً از نوع نگرش کلامی انسان ناشی می‌شود و سرانجام، تلاشی است برای جمع میان اندیشه‌های گوناگونی که در اطراف زندگی معصومین بویژه حسین بن علی (ع) وجود دارد؛ البته منشأ روایی نیز دارد.

لازمه ارتباط با وحی و مقام ثبوتی معصوم

ما از سویی با افرادی روبرو هستیم که باید واسطه وحی قرار گیرند و کلام خدا را بخوبی درک و دریافت، و بدون کاستی به مردم

عرضه کنند و عده‌ای نیز در مقام تفسیر و تبیین، تداوم بخش کلام وحی باشند. تصویر چنین موجودی - با توجه به اندیشه‌های فلسفی و کلامی - که توان ارتباط مستقیم با وحی را داشته باشد، جز با ذهنیتی بلند مقدر نخواهد بود. موجودی که شایستگی‌های ذاتی او، چنین تمایز و برجستگی و صلاحیتی را فراهم آورده، امکان جایگزینی آن نیز غیر ممکن است. وساطت وحی، ویژگی‌های ذاتی خاصی را لازم دارد که فقط در نفس قدسیه محمدیه تحقق یافته است. او چون صادر اول است، تنها موجودی است که نزدیکترین موجود به وجود مطلق است و توان ارتباط مستقیم با منبع وحی را دارد لا- غیر، زیرا لازمه‌ی این ارتباط، سعه وجودی خاصی است که فقط در نفس قدسیه محمدیه محقق است. این دید نسبت به مفسران وحی، یعنی ائمه معصومین، با اندکی که تنزل قابل تصور است؛ در غیر این صورت همان مشکل به صورتی دیگر جلوه خواهد کرد. دریافت و درک واقعی کلام الهی، فقط از موجوداتی برمی آید که نزدیکترین موجودات به خداوند هستند. مراد از قرب، قرب اعتباری نیست، بلکه قرب حقیقی و ذاتی لازم است. مقامی که نتوان هیچ موجودی را - اعم از انسان و فرشته - به جای آن نشانند. البته تصور صحیح این جایگاه نیز فقط و فقط برای موجوداتی میسر است که جایگاهی همسنگ و یا برتر داشته باشند. بنابراین شناخت مقام والا و کنه واقعی نفس محمدیه و ولویه تنها برای ذات اقدس احدیت میسر است؛ زیرا وجودی برتر بلکه خالق وجود، اوست. در این نوشتار، به خاطر سهولت در انتقال مقصود، این مقام را مقام ثبوتی معصوم نام نهاده‌ایم و هر گاه این اصطلاح را به کار می‌بریم منظورمان چنین تصویری است.

جایگاه معصوم در مقام اثباتی

از سوی دیگر، با شخصیت‌هایی روبرو هستیم که می‌باید «اسوه»، «مقتدا» و «پیشوای» عملی ما قرار گیرند. و گفتار و کردار آنها برای ما انسانها - با تمام محدودیتها و موانع و خصوصیات ذاتی وجودی - حجت و هدایت باشد؛ به این معنی که تمامی ابعاد زندگی آنها قابل تقلید و الگوگیری و راهنمایی برای یک زندگی خداپسندانه است. نمی‌توان موجودی را «اسوه» قرار داد که افق وجودی او به اندازه‌ای با «انسان» فاصله دارد که حتی تصور صحیح و واقعی آن غیر مقدور است. عدم هماهنگی در شرایط و خصوصیات ذاتی، عملاً یک موجود را از دایره‌ی تقلید و الگوگیری خارج نموده، امکان ارتباط را نیز منتفی خواهد ساخت. قرآن کریم، جایگاه رسول خویش را در میان مردم، جایگاه «اسوه» و مقتدا می‌داند و بر همگونی میان او و نوع بشریت با «منت» تأکید می‌کند که «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» [۱] و یا در آیه‌ای دیگر «لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا - من انفسهم» [۲] چنین جایگاهی، این موجود را تا حد یک انسان با همه ویژگیها و محدودیتها و موانع پایین خواهد آورد که نباید خصوصیتی فوق انسانیت در خود داشته باشد؛ در غیر این صورت مقام «اسوه» و «منت» را متزلزل خواهد کرد. لازمه‌ی این وجهه آن است که موجودی با کمال، ولی با تمام موانع، در پیش روی داشته باشیم که هیچ خصوصیتی برتر از آنچه درباره یک «انسان» سراغ داریم، در زندگی و مشی اجتماعی او وجود نداشته باشد. هر گونه تصویر شرایط ویژه - مخصوصاً شرایط ذاتی و خلقتی - که امکان تحقق و دست یافتن نوع بشر به آن میسر نباشد، آنها را از دایره «اسوه» بودن و بویژه حجت قرار گرفتن خارج خواهد کرد. به علت روشن بودن بحث، این وجهه را، مقام اثباتی نام نهاده‌ایم و هر جا در این مقاله سخن از مقام اثباتی می‌شود، منظور ترسیم چنین موقعیتی است.

روایات با توجه به مقام ثبوت و اثبات

در میان روایات رسیده - بدون توجه به اسناد آن - با دو دسته از روایات روبرو هستیم که دسته‌ای به مقام ثبوتی پرداخته، فاصله‌ای عمیق میان معصوم و انسانهای معمولی ترسیم می‌کند و دسته‌ای از روایات ما را به موجوداتی همانند راهنمایی‌کننده و آنها را بر ما حجت می‌داند و وظیفه تأسی و الگوگیری را گوشزد می‌نماید. توجه به روایاتی چند از این دست، خالی از لطف نیست. فضل بن

شاذان از داوود بن کثیر نقل می‌کند که گفت: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: «أنتم الصلاة في كتاب الله عزوجل و انتم الزكاة و أنتم الحج؟ فقال يا داوود نحن الصلاة في كتاب الله عزوجل و نحن الصيام و نحن الحج و نحن الشهر الحرام و نحن البلد الحرام و نحن كعبه الله و نحن وجه الله قال الله تعالى «فاينما تولوا فثم وجه الله» و نحن الآيات و نحن البيئات... [۳]. در روایتی دیگر فضل به استادش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نحن أصل كل خير و من فروعنا كل بر و من البر التوحيد و الصلاة و الصيام و... [۴]. در روایتی از موسی بن جعفر (ع) نقل شده که فرمود: ان الله جعل قلوب الائمة موردا لارادته فاذا شاء شيئا شاء و هو قوله «و ما تشاؤون الا ان يشاء الله» [۵]. در یکی از دعاهای ماه رجب که به ناحیه مقدسه منسوب است، آمده است: اللهم اني اسئلك بمعاني جميع ما يدعوك به و لاء امرك المأمونون على سر ك المستبشرون بأمرك الواصفون لقدرتك، المعلنون لعظمتك، أسئلك بما نطق فيهم من مشيتك فجعلتهم معادن لكلماتك و أركاناً لتوحيدك و آياتك و مقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك لا فرق بينك و بينها الا انهم عبادك و خلقك [۶]. توجه به جمله‌های اخیر این دعای عارفانه شایان توجه است. جملاتی در دعاهای دیگر نیز آمده است که شأن ائمه را فراتر از عقول و اندازه‌های بشری معرفی می‌کند. عبارت ذیل در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام آمده است: «السلام عليكم يا خزان علم الله و حفظه سره و تراجمه و حيه» [۷] همین مضمون در زیارت بسیاری از ائمه تکرار شده است. درک صحیح و عمیق این جملات بسادگی میسر نیست و دست کم، تفاوت و فاصله‌ی عمیقی را، که میان معصوم (ع) و مردم وجود دارد، بخوبی آشکار می‌سازد.

شرایط حجت و اسوه بودن ائمه

معصوم در این مقام نمی‌تواند حجت، اسوه و پیشوای انسانها قرار گیرد؛ زیرا از این دیدگاه، طبیعت و سرشت آنها با انسانهای معمولی تا آنجا متفاوت است که اعمال آنها غیر قابل تقلید و الگوبرداری است و حجت بودن - به این معنی که خداوند به وسیله اعمال آنها با مردم در قیامت محاجه کند و عمل آنها را دلیل آورد - نیز بی‌معناست؛ زیرا مقایسه انسانهای معمولی با شخصیهایی که بسیاری از محدودیتها و موانع انسانها را ندارند، خلاف حکمت و عدالت است. این مقایسه همانند آن است که خداوند، انسانی را با قدرت افسانه‌ای رستم و نبوغ ابن سینا برای طفل یکروزه‌ای که اصلاً او را تصور نمی‌تواند کرد، حجت قرار دهد؟! اصولاً این دو موجود، گرچه هر دو انسان هستند، ولی آنقدر با هم متفاوتند و از یکدیگر فاصله دارند، که امکان ارتباط آنها نیز منتفی است، یا اینکه فرشته را برای انسان حجت قرار دهد با اینکه این دو موجود ذاتاً با یکدیگر متفاوتند. موجودی این چنین، نه قابل درک صحیح است و نه قابل تقلید و الگوگیری برای انسانهایی که سعه وجودیشان نسبت به آنها بسیار ناقص و اندک است. این مقام همانند مقام خدایی است با این تفاوت که اینها مخلوقند و خداوند، خالق و یا به عبارتی اینها معلول هستند و خداوند علت. مگر اعمال خداوند برای بشر قابل تقلید است؟! این جایگاهی است که حتی فرشتگان مقرب را نیز امکان همسنگی نیست، چه رسد به انسانهایی که با کاستیهای فراوان به دنیا می‌آیند و هزاران مانع بیرونی و درونی در مسیر خود دارند و آنچه را از حقایق هستی می‌توانند درک کنند، نسبت به آنچه قادر به درک آن نیستند، همچون قطره به دریاست. پس چگونه می‌توان با چنان تصویری و با این مقدار تفاوت، آنها را «اسوه‌ی» انسانها و حجت الهی بر مردم دانست. به همین دلیل، خود معصومین علیهم السلام - جز اندکی آن هم به زبان رمز و نامفهوم - در این باب کمتر سخن گفته‌اند و ما نیز مکلف به درک واقعی این جایگاه نیستیم؛ زیرا تکلیفی ما لا یطاق است و به هر اندازه برای فهم آن تلاش کنیم، از نظر عملی فاصله‌ی بیشتری خواهیم گرفت و هیچگاه به درک واقعی نخواهیم رسید، زیرا موجود ناقص آنچه از موجود کاملتر از خود درک کند، باز هم ناقص خواهد بود. از طرفی با روایات و آیاتی روبرو هستیم که ما را مکلف به شناخت و تأسی به پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام می‌کند، یا آیاتی که تصریح دارد پیامبر بشری مثل شماست، او حجت خدا بر زمین و هادی و مرشد و اسوه‌ی عملی مردم است. لازمه‌ی بشر بودن، آثار و خصوصیهایی است که با جایگاه ثبوتی آنان فاصله‌ی

بسیار دارد. بنده ایبا محدودیتهای بسیار، غرائز و... کششهای گوناگون به گونه‌ای که بتوان تصور و حتی تصدیق کرد که می‌توان همانند او حرکت کرد، عمل کرد، و الگو گرفت. حل این تضاد جز با برگزیدن یکی از دو راه میسر نخواهد شد: یا باید با تکلیف بسیار تمام روایاتی را، که به گونه‌ای به مقام ثبوتی معصوم پرداخته و مقامی فوق بشری برای آنها قائل است، تأویل و یا نفی کرد، یا اینکه میان مقام ثبوت و اثبات تفکیک قایل شد؛ به گونه‌ای که به تأویل و یا رد کامل چنین روایاتی نیازمند نباشد و هم بتوان حضور معصوم را به شکلی ملموس در زندگی انسانها به عنوان «اسوه» و الگو حفظ کرد. مقام ثبوتی معصومین علیهم‌السلام، همان جایگاه واقعی و فوق بشری آنهاست که گرچه به ظاهر بشر هستند ولی تالی تلو خداوند قرار خواهند گرفت با همه کمالاتی که برای ذات اقدس احدیت قائلیم با این تفاوت که اینها مخلوقند. این جایگاه، مسأله ارتباط با وحی را میسر ساخته، اصل عصمت را توجیه می‌کند و درک واقعی آن برای انسانها غیر ممکن است و چون غیر ممکن است، مکلف به شناخت کنه آن نیز نیستند. ورود در آن نیز همانند ورود در شناخت کنه ذات اقدس احدیت، ممکن است گمراه کننده نیز باشد، اما معصوم در مقام اثبات، تمامی خصوصیات و آثار و نشانه‌های «انسان» را دارد که هم درک آن و هم پیروی از آنها برای بشر مقدور و میسر است. البته انسانی کامل که تأییدات و عنایات الهی را در پی دارد و ما به شناخت این وجه مکلف هستیم.

خطر اختلاط میان ثبوت و اثبات

آنچه امروز از زبان برخی گویندگان دینی شنیده می‌شود و گاهی بر قلم برخی از نویسندگان نیز رفته است، خلط میان این دو جایگاه است. نتیجه این اختلاط این بوده است که اولاً- به علت عدم ظرفیت، از آنها موجودی ناقص در ذهن خود بیافرینند و ثانیاً آنها را از زندگی خویش عملاً- خارج ساخته، امکان ارتباط مردم را با آنها منتفی سازند که این زیان بسیار عظیمتر است؛ یعنی درست برخلاف آنچه آنها در طول حیات خویش درصدد تحقق آن بوده‌اند.

رسالت اصلی معصومین

اگر معتقد باشیم رسالت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام این بوده که مردم وجود آنها را راز آلود و دست‌نیافتنی تلقی کنند و فقط هنگام دعا و نیایش و توسل و طلب شفا و رفع گرفتاریها به آنها مراجعه کنند، تأکید بر مقام ثبوتی، آن را متحقق خواهد کرد؛ ولی اگر رسالت آنها جز این است و تزکیه و تعلیم و اقامه قسط و عدل و در یک جمله، آموختن گفتاری و عملی چگونه زیستن را وظیفه اصلی آنان بدانیم، هر چه در مقام توصیف به جایگاه ثبوتی آنان تأکید ورزیم، از این مرحله فاصله‌ی بیشتری گرفته‌ایم. برای تأمین این هدف نیازمند نگاهی بشری و یا توصیف اثباتی هستیم؛ به گونه‌ای که بتوان آنها را الگو و سرمشق زندگی عملی خویش قرار داد و به آنان تاسی کرد. این دیدگاه همان است که در دعای کمیل از زبان مولای متقیان تصویر می‌شود و یا آنچه در دعای ابوحمره و یا صحیفه سجادیه از امام سجاد (ع) رسیده است. این ادعیه که بیان معصوم، هنگام نیایش است، درست یک نگاه بشری است؛ یعنی سخن انسان است با خالق خویش، انسانی با همه کاستیها، تصویرها، واهمه‌ها، نیازها، امیدها و محدودیتهای، دقت کنید که اتفاقاً این دعاها از جهت سند بسیار قویتر از دعاهایی است که به مقام ثبوتی پرداخته است.

تصویر معصوم در نگاه اثباتی

معصوم (ع) در نگاه اثباتی، همانند دیگر مردم است با تمام خواهشها و محدودیتهای یک انسان، چون دیگر مردم به دنیا می‌آید؛ رشد می‌کند؛ بندگی خدا می‌کند؛ زندگی می‌کند و برای بالندگی بیشتر از نعمتهای پروردگار استفاده می‌کند؛ تجربه می‌کند؛ چون همه مردم با موانع برخورد می‌کند و برای رفع آنها - با استفاده از وسایل قابل تحصیل و دست‌یافتنی بشری - مبارزه می‌کند؛

برای هر کاری می‌اندیشد؛ مشورت می‌کند؛ پیروز می‌شود؛ شکست می‌خورد؛ مریض می‌شود؛ و همه عوارض و آثار یک انسان مادی را در خود دارد؛ با این تفاوت که به علت عنایات الهی، عملی که از او سر می‌زند کاملترین و شایسته‌ترین عملی است که از انسان سر می‌زند و تخلفی از اوامر الهی ندارد. تصویر معصوم از نگاه اثباتی در واقع تصویر یک «انسان کامل» است ولی با همانقید انسانیت؛ به گونه‌ای که قرار گرفتن آنها را در جایگاه «اسوه» بودن میسر می‌سازد. این بعد از زندگی معصوم، یک زندگی بشری است که با رضایت الهی همراه است و عمل و زندگانی خداپسندانه را فراروی انسانها می‌نهد و بسیاری از آن در چارچوب عقلانی قابل توجیه، و برای بندگان خداوند، حجت است.

تأثیر نگاه اثباتی به زندگی ائمه

اعتقاد به این دیدگاه به ما اجازه خواهد داد که با دقت و وسواس همه جوانب زندگی اجتماعی - سیاسی و حتی فردی ائمه را مورد بررسی قرار داده، از آن در مسیر زندگی انسانی خویش الهام بگیریم. این نوع شناخت، فاصله‌ی عملی زندگی ائمه را با انسانها کاهش داده، با آنها رابطه‌ای «شدنی» برقرار می‌کند این دید به ما اجازه خواهد داد که اصول و ارزشهای آنها را بدون تکلف و سنگینی غیر قابل تحمل - که ناشی از فاصله‌ی ذاتی آنها باشد - در زندگی روزمره‌ی خود وارد نموده، از آنها بخوبی الهام بگیریم؛ در غیر این صورت مجبور خواهیم بود آنها را با توصیفهای غیر بشری از زندگی خویش خارج نموده، فقط نامی از آنها را یدک بکشیم و با این بهانه که این کار، کار علی و حسین است! هیچگونه از سیره عملی و حتی گفتاری آنها مورد بهره‌برداری و الگوگیری قرار ندهیم و فقط در مقام گفتار به تمجید و ستایش بسنده نموده، برای رفع گرفتاریها به آنها متوسل شویم و محبت (بدون عمل) را شاخص ارادت و پیروی بدانیم؛ به عبارتی دیگر «ارادت لفظی» را به جای «تأسی عملی» کافی دانسته، به آن دل خوش کنیم. به نظر نگارنده، دلیل عمده‌ی آن، خلط و آمیختن بین این دو جنبه است.

علل کم توجهی به سیره‌ی عملی ائمه

این خلط مضر، اثر دیگری دارد و آن، این است که غالباً گفتار معصومین علیهم‌السلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته، و در زندگی و سیره‌ی عملی آنها کمتر کاوش شده است. شاید بتوان دو علت را عمده‌ترین دلیل این بی‌توجهی دانست: ۱- فرار از مسئولیت و وظیفه‌ی یکی از عللی است که برخی را وادار می‌کند همواره بر مقام ثبوتی معصوم تأکید نمایند و فاصله‌ی آنان را با بشر و انسانها افزایش دهند. تصویر خداگونه و فوق بشری از معصوم، عملاً - تأسی‌پذیری را کاهش داده، آن چنان مسئولتی را برای شنونده ایجاد نخواهد کرد. برای تحقق وعده‌های الهی و رسیدن به نجات و نعیم جنت، محبت لفظی و حداکثر قلبی، به جای تأسی عملی کفایت خواهد کرد و ارزش عمل به شدت تحقیر می‌شود و معصوم با انسانها به قدری فاصله می‌گیرد که عملاً جز ستایش و نیایش، برای شنونده کاری باقی نمی‌ماند. برای این تفکر نه تنها به بررسی ابعاد عملی زندگی معصوم نیازی نیست؛ بلکه پرداختن به آن مضر هم خواهد بود و در صورتی که به آن پرداخته شود، باید در هاله‌ای از تقدس قرار گیرد، و عمل، غیر بشری تلقی گردد تا کمتر به هدف فرار از مسئولیت لطمه‌ای وارد نماید. ورود به زندگی عملی ائمه علیهم‌السلام، هنگامی قابل تقلید و الگوگیری خواهد بود که تفسیری بشری داشته باشد، ولی هنگامی که آن را وظیفه‌ای و حیاتی و برخاسته از اطلاعات و مأموریت‌های الهی دانستیم، چگونه ممکن است انسانها چنین وضعیتی را برای خود فراهم سازند، بنابراین مردم فقط باید چون داستانهای افسانه‌ای مناقب آنان را بشنوند و بر عظمت و یا مظلومیت آنها واقف گردند و حداکثر بر دشمنان آنان لعن و نفرین فرستند، نه چیز دیگر. ۲- حوادث و رخدادهایی در زندگی عملی ائمه علیهم‌السلام وجود دارد که ممکن است با تصویری که از معصوم ارائه کرده‌ایم، چندان سازگار نباشد؛ زیرا آنچه در زندگی و مدت عمر شریفشان در ارتباط با جامعه و مردم پیش آمده است، کاملاً - یک زندگی انسانی و

معمولی است و چندان مسایل غیر منتظره و غیر بشری در آن دیده نمی‌شود. یک زندگی بی‌تکلف با تمامی ویژگیهای انسانی و همراه با کمالاتی که برای هر انسان خودساخته و بااراده‌ای دستیافتنی و قابل تقلید است؛ یعنی یکسره یک زندگی اثباتی و کاملاً بشری که مردم به راحتی می‌توانند با آن ارتباط برقرار کرده، از آن الهام گیرند؛ ارادتمندان از آن پیروی کنند به گونه‌ای که چندان آن را تکلف‌آمیز هم نیابند. این گونه تصویر با دیدی که به مردم داده شده، چندان سازگار نیست؛ لذا باید از زندگی آنها گزینش شود و یا بیشتر از زبان گفتاری آنان استفاده شود که برخی از جنبه‌های ثبوتی را نیز در بر گیرد بدون توجه به اینکه درک و جداسازی این دو جنبه‌های بسیاری از مردم مقدور نیست و اختلاط آن نیز عوارض عملی بسیاری در بر دارد؛ ضمناً عوام‌الناس نیز از هر سخنی که مسئولیت و وظیفه آنان را بکاهد و به آنها (بدون عمل) امید بخشد، استقبال می‌کنند. اگر بشود با سالی چندبار و حتی یکبار گریستن بر مصائب اهل بیت، آن هم به گونه «تباکی» بهشت و سعادت اخروی را به دست آورد؛ چرا زحمت عمری سختی و محدودیت را هموار ساخته، خود را در پیچ و خم وظائف و مسئولیتهای ریز و درشت گرفتار سازند! تبلیغ چنین دینی، که توجه‌کننده‌ی بسیاری از لابلالیگریها، سستیها و فرار از مسئولیتهاست، برای افراد، مطبوعتر از دینی است که وظیفه و مواظبت را به همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان نفوذ دهد و مراقبت همیشگی را گوشزد کند.

سؤال

اگر زندگی ائمه را با نگاهی بشری تحلیل کنیم و مقام ثبوتی آنان را نادیده بگیریم، لازمه‌اش این است که یا معجزات و کراماتی که در زندگی آنها اتفاق افتاده نفی کنیم و یا به توجیه و تأویل بشری آن بپردازیم.

پاسخ

پاسخ این است که در این تحلیل، مقام ثبوتی معصوم نه تنها نفی نمی‌شود، بلکه به جایگاه واقعی آن نشانده شده، از تصویر ناقص و تحریف شده آن نیز جلوگیری خواهد شد. در این تحلیل این دو مقام از هم تفکیک و جداسازی می‌شود و مدعی است تحلیل ثبوتی از سراسر زندگی معصوم، اهداف اصلی رسالت را تحت تأثیر قرار خواهد داد و آنها را از مقام الگو و مقتدا بودن خارج خواهد کرد؛ چرا ائمه معصومین از مردم، پیروی و تقلید از معجزات و کرامات خویش را نخواستند؟ زیرا این عمل مقدور بشر نیست و با استفاده از قدرت ثبوتی آنها تحقق یافته است. آیا می‌توان سراسر زندگی و گفتار معصومین علیهم‌السلام را این گونه تحلیل کرد و لوازم آن را پذیرفت؟ استفاده از قدرت و توان ثبوتی، بیشتر در مقام محاجه با منکران صورت گرفته و آن هم برای اثبات اصل ارتباط با وحی و اثبات حجیت برای ادعای الهی خویش که با توجه به آن همه حوادث و فراز و نشیب در زندگی آنها، بسیار اندک و نادر است.

مناظره‌ای از حسین بن روح

احتجاجی از حسین بن روح (یکی از نواب چهارگانه حجت بن الحسن (ع)) نقل شده که در تأیید این بحث مفید است: محمد بن ابراهیم می‌گوید: با گروهی خدمت ابی‌القاسم حسین بن روح بودم. مردی برخاست و گفت: سؤالی دارم. حسین بن روح گفت: پرس. آن مرد پرسید: آیا حسین بن علی، ولی خداست؟ حسین بن روح گفت: آری. مرد پرسید: آیا قاتل او دشمن خداست؟ حسین بن روح گفت: آری. مرد پرسید: آیا رواست که خداوند دشمن خود را بر دوستش مسلط کند؟ حسین بن روح گفت: ای مرد آنچه می‌گویم خوب دریاب. بدان که خداوند با بندگانش رودررو و مستقیم سخن نگفته است؛ لکن فرستادگانی را برای آنها فرستاده که از جنس آنها و بشری همانند دیگر مردمان هستند. اگر رسولانی مبعوث می‌کرد که از جنس آنها نبودند، از آنها

می‌گریختند و کلام آنها را نمی‌پذیرفتند و چون رسولانی فرستاد که از جنس آنها بودند، غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، به آنها گفتند: شما نیز مانند ما بشر هستید و سخن شما را نمی‌پذیریم. مگر اینکه چیزی برای ما بیاورید که افرادی مانند ما از آن عاجز باشند تا ما دریابیم که شما برگزیدگانی هستید که جز شما کسی قادر بر انجام دادن آن نیست، پس خداوند معجزات و کراماتی برای آنها قرار داد به گونه‌ای که مردم دیگر از انجام دادن آنها عاجز بودند. چون معجزات از آنها ظاهر شد و دیگر مردم از آوردن آن عاجز بودند، خداوند از باب لطف بر بندگان و حکمت بالغه خویش، انبیا را با داشتن چنین معجزاتی این گونه قرار داد که گاهی پیروزی و گاهی شکست خورده باشند. گاهی مسلط شوند و گاهی زیر سلطه قرار گیرند. اگر خداوند در همه حالات آنها را پیروز و مسلط قرار می‌داد و آنها را مبتلا و امتحان نمی‌کرد، مردم آنها را به خدایی می‌گرفتند! چون مردم تحمل آنان را بر بلا- و سختیها و مشکلات شناختند و دیدند که در حال محنت و سختی صابر، در حال عافیت و غلبه بر دشمن شاکر، و در همه حالات، فروتن و غیر سرکش هستند، هر آینه بندگان خدا دانستند که آنها را نیز خدایی است که آنها را آفریده و زندگی آنها را تدبیر نموده است، پس خدای او را عبادت، و رسول او را اطاعت کنند. اینها حجت و دلیل خداوند بر کسانی هستند که آنها را از حد بندگی خدا خارج ساخته، مدعی ربوبیت برای آنها باشد، و یا با آنها دشمنی ورزند و مخالفت کنند، و یا آنچه را آورده‌اند انکار نمایند. لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة تا هلاکت و زندگی جاوید، هر دو از روی حجت و دلیل باشد. محمد بن ابراهیم گوید: فردا سراغ شیخ رفتم در حالی که با خود می‌اندیشیدم که آیا آنچه شیخ در مجلس دیروز گفت، گفته خود اوست. همین که در مجلس نشستم، حسین بن روح آغاز به سخن کرد و گفت: ای محمد بن ابراهیم اگر مرا از آسمان فرواندازند و مرغان مرا برابند و یا مرا از مکانی بلند به زیر اندازند، برای من محبوبتر از آن است که به رأی و نظر خود درباره‌ی دین سخن بگویم؛ بلکه این سخن از منبع وحی و از امام (ع) شنیده شده است. [۸].

حسین بن علی از نگاه ثبوتی

اکنون و پس از این مقدمه نسبتاً دراز دامن به موضوع اصلی این نوشتار باز می‌گردیم که باید به حسین بن علی (ع) هم با این دو دیدگاه نگریست. او نیز یکی از انوار خمسه طیب است. زندگی پرفراز و نشیب و پرحادثه این بزرگمرد و افتخار عالم اسلام با همین دو وجه قابل بررسی و تحلیل است. ابتدا باید مشخص شود که نگاه ما به آن حضرت چگونه است، ثبوتی یا اثباتی؟ نگاه ثبوتی، تمام حرکات و سکنات آن بزرگوار را رازآلود و دست‌نیافتنی کرده است و آنچه نصیب ما خواهد ساخت، شنیدن مجموعه‌ی حوادث و وقایعی است که هیچ مسئولیتی را برای ما در بر نخواهد داشت و حتی هدایت‌آمیز نیز نخواهد بود. تنها نکته، این خواهد بود که شهادت آن بزرگوار و اسارت خانواده‌اش برای بخشوده شدن گناه امت و محبان آن حضرت بوده، مهمترین وظیفه ما اظهار ارادت و اقامه‌ی عزا و مویه کردن بر آن بزرگواران است! حوادث و وقایعی که با محور بودن شخص حسین بن علی (ع) تحقق یافته، همه از پیش تعیین شده و خط روشنی است که همه حوادث آن از جانب وحی ترسیم، و باید به دست آن حضرت تحقق می‌یافت. بنابراین برای هیچ قسمت از آن، نمی‌توان جانشین و نظیری ساخت. با این نگاه، توجه به اهداف بشری برای قیام آن حضرت، بی‌معنی و انحراف خواهد بود و صرفاً منظور از نقل‌حادثه عاشورا اظهار ارادت و محبت و مویه بر آن حضرت است. این تحلیل با روایاتی نیز قابل تقویت است: این گفته امام (ع)، که انا قلیل العبرة [۹] من کشته‌ی اشکم، با اندکی سطحی‌نگری، هدف عاشورا و شهادت آن حضرت و وظیفه‌ی محبان خواهد شد.

حسین بن علی از نگاه اثباتی

ولی می‌توان نگاهی دیگر نیز به این حادثه و زندگی سیدالشهداء (ع) انداخت و آن نگاه اثباتی است؛ یعنی حسین بن علی را

«مصلحی» دلسوز، اسوه‌ای عمیق‌اندیش، «انسانی» کامل و «بشری» آزاده دانست که با بهره‌وری از عنایات الهی به یک مسأله مهم و حیاتی زمان خود پرداخته و از تمامی امکانات لازم برای ادای وظیفه خویش بهره برده، هر آنچه داشت برای رضای الهی و نجات مردم در طبق اخلاص نهاد و این حادثه را همچون مشعلی فروزان و هدایت گستر فرا راه تمامی بشریت نهاد و آن را الهامبخش تمامی حرکت‌های سیاسی و آزادیخواهانه قرار داد. او به عملی دست یازید که برای هر انسان آزاده و خودساخته‌ای قابل تقلید و الگوبرداری است؛ عملی بشری، ولی در حد کمال و بدون هیچ کاستی. این نگاه به پیروان و دوستان آن حضرت این امکان را می‌دهد که تمامی زوایای زندگی او را دستمایه‌ی زندگی و مشی فردی و اجتماعی خویش سازند و به جز مؤیه کردن از آن هدایت و سرمشق گیرند. در این نگاه، سیدالشهداء در جایگاه «مصلحی» خواهد نشست که می‌باید با این حرکت خونین، مردم را به هویت انسانی خویش بازگرداند و پرچمدار آگاهی و هدایت مردم قرار گیرد. فقط در این گونه نگاه است که زندگی ائمه و از آن جمله حسین بن علی (ع) با زندگی انسانها پیوند می‌خورد و در آن تأثیر می‌گذارد و از این جمله امام صادق (ع) در زیارت اربعین که «و بذل مهجته فیک لیستنفذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله» [۱۰] تحقق عینی خواهد یافت و خطبه‌های آتشین و سخنان حماسی آن حضرت و دیگر معصومان مخاطباتی تازه خواهد داشت.

حسین بن علی در عملکرد حاکمان

برخورد حاکمان جور از دورانهای بسیار دور تا امروز، نسبت به این واقعه نیز قابل توجه است. برخورد آنان با نام، قبر و یادمان حسین بن علی (ع) یکسان نبوده است. از سویی، شاهد عملکرد خلفای بنی‌عباس هستیم که با تمام قساوت از زنده بودن نام حسین بن علی و عاشورا و کلا اولاد علی علیهم‌السلام جلوگیری کرده و همواره از آن در وحشت به سر برده و آن را برای منافع خویش خطرناک دانسته‌اند، با اینکه در ابتدا با شعار حمایت از آل پیغمبر به خلافت رسیدند ولی اینگونه زنده ماندن نام آنها را با منافع خویش ناسازگار دیده، بنابراین در مقام محو آثار آنان برآمدند. از سوی دیگر با سلاطین صفویه و قاجاریه روبرو هستیم که برخی از آنها در قساوت و ستمگری از بنی‌العباس کمتر نبوده‌اند؛ ولی به ظاهر نام اهل بیت و ائمه معصومین بویژه حسین بن علی (ع) را زنده نگاه داشته، برای ذکر مصائب آن حضرت به تشکیل مراسم و مجالس بسیار پرزرق و برق و شاهانه می‌پرداختند. شخصا در این مجالس حضور یافته، به زیارت قبور مطهر آنان می‌شتافتند! اگر چه دلایل سیاسی - اجتماعی گوناگونی بر آن می‌توان یافت، ولی به نظر نگارنده، دلیل عمده‌ی آن، تفاوت در نگاه مردم به این واقعه و کلا - اولاد علی (ع) بوده است. آنچه بنی‌العباس را به مقاومت و برخورد در برابر شیوع و گسترش فرهنگ عاشورا وادار می‌کرد، همان نگاه بشری و ظلم‌ستیزی این حادثه بود که به صورت طبیعی مردم را به شورش و مقاومت و عدم اطاعت در برابر ظلم وادار می‌ساخت و حکومت‌های آنان را تحت تأثیر شدید قرار می‌داد؛ ولی آنچه در زمان صفویه و قاجاریه اتفاق افتاد، نگاه آسمانی بخشیدن به این حادثه بود و ائمه را از متن زندگی مردم خارج، و به موجوداتی قابل تقدیس و توسل و نیایش تبدیل نمود. اگر چنین نگاهی در زمان بنی‌العباس محقق می‌شد، حتما چندان مخالفتی را بر نمی‌انگیخت! آنچه از ائمه و حسین بن علی (ع) و حادثه عاشورا در زمان صفویه و قاجار تبلیغ شد، صرفاً برگزاری مراسم عزاداری و دستجات پر عرض و طول و گریستن بر آن بزرگواران بود، نه توجه به فلسفه شهادت و عاشورا و به عبارتی نگاه ثبوتی دادن به حادثه تا نگاه اثباتی؛ غیر بشری جلوه دادن عاشورا تا حادثه‌ای قابل تقلید و الگوگیری. لذا در این دوران، فرهنگ توسل و اظهار ارادت ظاهری و دعا و نیایش و نذر و نیاز بیش از تأسی عملی و تأثیرپذیری اجتماعی و سیاسی تبلیغ و گسترش می‌یابد و به همان اندازه همگامی و یا حداقل همسازی آن با حکومت‌های جور بیشتری می‌شود. در پناه این تفسیر عاشورا بیشتر پیرامون محور سیدالشهداء و اصحاب و یاران آن حضرت و ارزش گریستن و ثواب برگزاری مجالس و زیارت و دعا خلاصه می‌شود و کمتر در آثار به جا مانده از این دوران به فلسفه شهادت و هدف قیام و تطبیق و ارتباط با حوادث زمان چیزی به چشم می‌خورد.

کتابهای مقاتل هر روز قطورتر از پیش و نقل حادثه‌های رقت‌آور و سخنان اشک‌افشان و شورافکن و رؤیاهای و عجایب پیش آمده از این مجالس (از دروغ و راست) با آب و تاب از این مجلس به مجلس دیگر و از این کتاب به کتابی دیگر منتقل می‌شود و ذکر معجزات و کرامات عجیب و بعضا مطالب منکر - که مخالف صریح قرآن است - حجم تألیفات بسیار و سخن گویندگان و واعظان و مداحان را تشکیل می‌دهد! تلاش گسترده‌ای (ناخودآگاه) در این زمینه صورت می‌گیرد که زندگی ائمه و حادثه عاشورا را در هاله‌ای از تقدس و عملی غیر قابل تکرار و تقلید و الگوگیری قرار دهد، به گونه‌ای که مردم یک طرف قضیه را فقط در شخص حسین بن علی (ع) و طرف دیگر را در شخص یزید بن معاویه ببینند و کمتر به تسری دادن و تطبیق کردن بیندیشند! این نکته در طول تاریخ به اندازه‌ای تبلیغ و تکرار شد که به صورت طبیعی امروز نیز مردم متدین و علاقه‌مند، صرف شنیدن مصائب اهل بیت و مویه کردن بر آن حضرت را یک اصل و هدف اساسی و وظیفه‌ی اصلی خویش تلقی نموده، به آن بیش از توجه به فلسفه عاشورا ارج می‌نهند. چنین دیدی در حادثه عاشورا و کلا زندگی معصومین علیهم‌السلام نه تنها مانعی برای حکومت ستمگران نیست، بلکه خود می‌تواند وسیله‌ای برای برخی از اغراض سیاسی آنها قرار گیرد، چنان که شد؛ حتی مخالفت رضاخان را با این مجالس، نباید ناشی از ترس و یا مزاحمت این فرهنگ با حکومت او دانست، بلکه او عزاداری را همچون حجاب و فرهنگ سنتی این کشور، مظهر ارتجاع می‌دانست و مانعی برای توسعه کشور!! او بخوبی آگاه بود که برگزاری این مجالس با همان دیدگاه، چندان مزاحمتی برای حکومتش نخواهد داشت، چنان که برای پسرش چنین بود. او سالها در این کشور به فساد پرداخت و خود مبلغ این مجالس بود! شخصا در این مجالس حضور می‌یافت و در ایام عاشورا به دیدن دستجات عزاداری می‌رفت! و تا زمانی که مجالس عزا با همان دید ثبوتی برگزار می‌گردید، از ناحیه آن احساس خطری نکرد و حتی در مقاطعی از این نگاه خمود دینی به نفع خویش استفاده کرد!

نگرش امام خمینی به حادثه عاشورا

آنچه باید تحلیل شود این است که مجالسی که سالیان دراز برای ستمگران و جباران خطری نبوده است، چگونه در مقطعی ظلم‌برانداز می‌گردد و چنان قدرتی از خود بروز می‌دهد که از تصور عقول عادی خارج است! به نظر نگارنده باید این تفاوت را در همین دو نگاه جستجو کرد. هنر حضرت امام (ره) در بهره‌وری شایسته از این مجالس و عاشورا، در تعویض نگاه مردم بود. کاری که حضرت امام (ره) موفق به آن شد این بود که نگاه مردم را به این حادثه از مقام ثبوتی به اثباتی کشاند و توجه مردم را بیشتر به فلسفه قیام جلب کرد تا خود حادثه. از حسین و یزید سال ۶۱ هجری به حسین‌ها و یزیدهای قرن بیستم کشانید و از آن مشعلی برای حرکت و زندگی مردم ساخت و یا به عبارتی دیگر از عاشورا، نهضتی زمینی ساخت و آن را در متن زندگی سیاسی - اجتماعی مردم وارد نمود و از آن به عنوان الگویی برای نجات انسانها الهام گرفت و آن را پشتوانه حرکت و قیام مردمی خود ساخت. تغییر این نگاه، چنان تأثیر شگرفی نهاد که انسانهای ذلیل، ترسو، ظلم‌پذیر، بی‌اراده و خودنگر را به انسانهایی استوار، باشهامت، ستم‌گریز، خودباور و دگرنگر تبدیل ساخت و فرهنگ حسینی را در متن زندگی و عملکرد روزمره مردم وارد ساخت و نظامی به ظاهر محکم و استوار را سرنگون کرد و نظامی دیگر را به جای آن نهاد. او به مردم آموخت که عاشورا فقط برای مویه کردن نیست؛ بلکه گریستن نیز فلسفه دارد. او آموخت که باید حسینی زندگی کرد و گرنه یزیدی خواهیم بود. چنین نگاهی، پیش از پرداختن به وقایع ریز و نامعلوم، همواره به اصل و فلسفه قیام توجه کرده، آن را به تمام زوایای سیاسی - اجتماعی مردم مرتبط خواهد کرد. چنین است که نام حسین و عزاداری او برای جباران و ظلم‌گستران، وحشت‌آور و برای آزادگان و عدالتمداران پشتوانه‌ای عظیم خواهد بود.

هدایتگری قیام

بنابراین تمامی واژه‌ها و مفاهیمی که در این حادثه بزرگ به کار رفته، در این نگاه معنی و مفهومی تازه می‌یابد و به گونه‌ای معنی‌دار با حوادث زمان ارتباط پیدا می‌کند. اسارت، شهادت، مظلومیت، قسامت، شهامت، مسئولیت، قدرت، وظیفه و... هر کدام جایگاه و مفهومی سیاسی - اجتماعی خواهد یافت که همواره در تمامی جوامع، درس آموز، هدایتگر و راهنما خواهد بود. معنی و مفهوم این کلام بلند نبوی فقط با این نگاه، جایگاه خویش را پیدا خواهد کرد و تحقق عینی خواهد یافت که «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» [۱۱]. زنده ماندن عاشورا و حسین بن علی بلکه همه‌ی ائمه علیهم‌السلام با این نگاه، به معنای زنده ماندن همه ارزشهای والای انسانی و الهی است؛ یعنی مصونیت جامعه در برابر تمامی سلطه‌گریها، طاغوتگریها، استبدادها و ظلمها. این وجهه از زندگی و قیام حسین بن علی (ع) نیازمند مقاتل پر عرض و طول و مصائب بر هم بافته نیست (که هر ساله شاهد ابداعات و جعلیات جدیدی هستیم) بلکه نیازمند تحلیل عمیق نگران، نیک‌اندیشان و مصلحانی است که با تبیین زوایای گوناگون این قیام، فلسفه این نهضت را زنده و پرشور نگاه داشته، همراه با تأثیر مویه بر مصائب آن حضرت، آن را در عمق جان ارادتمندان نفوذ دهند و از ارادتمندان آن حضرت سربازانی بسازند که همواره آن حضرت را در صف اول فرماندهی خویش احساس کرده، بر اهداف و اغراض الهی آن حضرت پای فشارند و مفهوم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را تحقق عینی بخشند.

توجهی ضروری

سرانجام، این نکته گفتنی است که اخیرا مشاهده می‌شود شکل و محتوای مراسم عزادندک اندک به همان وجهی ثبوتی و سکون آور گرایش می‌یابد. محتوای اشعار بیشتر در قالب رقت‌انگیز و تأسف آور بیان می‌شود. روند کار مداحان و گویندگان بیشتر در راستای تهی‌سازی از سیاست و شورافکنیهای عاطفی در حرکت است. این خطری است که یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب و حضرت امام (ره) را تحت تأثیر شدید قرار خواهد داد و در زمانی کوتاه دوباره این مجالس و محافل به صورت تحریف شده و صرفا برای بخشش گناهان و شفای دردها و توسلات در خواهد آمد! یعنی توجه بیشتر به خود حادثه تا فلسفه‌ی آن. روضه‌خوانیها هر روز طولانی‌تر و دروغهای رقت آور هر روز پر حجمتر و مداحان بدعت آور هر روز افزونتر! روند فعلی نوع مجالس و محافل دینی و عزاداری نشاندهنده‌ی رجعتی خطرناک در راستای تغییر نگاه به این حادثه و دیگر حوادث در زندگی ائمه علیهم‌السلام است؛ یعنی عاشورا و فرهنگ آن را به یک مراسم سنتی تبدیل ساختن و از مسائل جامعه دور کردن! این رجعت، دروغها و انحرافات بسیاری در پی دارد که عملا نگاه مردم را از عمیق‌نگری منصرف خواهد کرد. افزودن به زرق و برق و شکوه ظاهری و استفاده از بوق و کرنا از یک سو و بهره‌وری از اشعار کم‌محتوا و بعضا ذلت آور و بسیار سطحی و سخیف، دوباره این مراسم حیاتبخش را به یک مراسم ظاهری و کم اثر بدل خواهد کرد و این، انحرافی بزرگ در قیام و زندگی سرور شهیدان و دیگر معصومان است. خلاصه کلام اینکه اختلاط بین این دو وجهه و یا تأکید بر مقام ثبوتی ائمه علیهم‌السلام، جامعه را از تأثیرپذیری از زندگی و مشی آنها دور خواهد ساخت و آنها را از مقام حجیت، اسوه بودن، هادی و مرشد جامعه بودن، به موجوداتی رازآلود تبدیل خواهد کرد، به گونه‌ای که امکان ارتباط عملی بین آنها و ارادتمندان را منتفی خواهد ساخت. ما امروز نیازمند نگاه اثباتی هستیم و وظیفه‌ی ما نیز چنین است تا بتوانیم مشی عملی و هدایت‌های گفتاری آنها را در سراسر زندگی فردی و اجتماعی خویش احساس کرده، با آنها ارتباطی بدون تکلف و الگوپذیر برقرار سازیم.

پاورقی

- [۱] احزاب، آیه ۲۱.
- [۲] آل عمران، آیه ۱۶۴.
- [۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
- [۴] همان، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
- [۵] همان، ج ۲۴، ص ۳۰۵.
- [۶] المصباح، کفعمی، ص ۵۲۹.
- [۷] همان، ص ۴۷۵.
- [۸] الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۸۴؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۷۳.
- [۹] کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۰۸؛ با این دنباله که «لا یذکرنی مؤمن الا استعبر».
- [۱۰] المصباح، کفعمی، ص ۴۸۹.
- [۱۱] کلمات این روایت در ضمن روایتی طولانی از نبی مکرم اسلام نقل شده است. ر. ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۲، کمال الدین، صدوق، ج ۱، ص ۲۶۴؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

